گزین باب رخ مهتاب • رقیب باکه طعن لر ایلدی که بو چیدن یوزدن دونر •
چه افتاد این سر ما را که خاک در نمی ارزد • بو بزم با شمره منجب حال ولفیغ
اولدی که چنو طراغنه دکمز • بشوی این نقش دلتنگی که در بازار یکرنگی • بو
دلتنگ نقشنی یو یعنی دل دن اضطرابی دفع ایله زیرا یکرنگلک بازارنده •
مرقعهای گوناگون جی اجرا یمی ارزد • درلو درلو مرقع لر قرمزی بیر اقچه یه دکمز
بازار یکرنگی دن مراد عشق بازاری در • بس آسان چی نمود اول غم دریا ببوی سود
غایتده امیدی ایله دریانک غمی اول زیاده آسان کورندی • جو وا دیدم غلط
این طوفان بصد گوهر نمی ارزد • چونکه بن احسان نظر ایتدم بلدم که بو طوفان
یوز گوهره دکمز دریادن مراد دنیا در طوفان دن مراد کثرت غموم و هموم در •
شکوه تاج سلطانی که بیم جان درو درجست • سلطانلق تاجنک هیبتی که انده جان
خوفی درج و پنهان در • کلاه دلکشست اما بترک سر نمی ارزد • دلکش و لطیف
کلاه در اما باش ترکنه دکمز • بنرا دل زمانی نظری بماه روی • بر از انکه
چتر شاهی همه عمر دهای و هوی • تر آن به که روی خود ز مشتاقان بپوشانی
سکا اول یک که مشتاقلردن کندو یوزکی اورته سن • که شادی جهانگیری غم
لشکر نمی ارزد • زیرا جهانگیرلک سروری لشکر غمنه دکمز مراد کثرت اختلاط دن
عزلت اختیار اتمکه تحریض در • چو حافظ در قناعت کوش و از دنیی دون
بگذر • حافظ کبی قناعته چالش و دنی دنیی دن کچ • که یک جو منت دونان بصد
من زر نمی ارزد • زیرا الچق ایک برابر منتی یوز بطمن التونه دکمز
بهر چه از دو نان منتست خواستی • در تن افزودی و از جان کاستی • دلم
دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمی گیرد • بهر کو کلم آید یوز لرکن مجتنبدن
عزلی بر طریق طوماز • ز هر در میدهم پندش ولیکن در نمی گیرد • هر بابدن

دلم

هر بابدن دم نصیحت ویررم اما تأثیر اتمز اسم ولردن مراد اسما و صفات الهی
دوستن در دم شولردر که مجازی محبوب لر اولمق ممکن در • بیا ای ساقی گلرخ
بیار آن باده رنگین • گل ای گلعذار ساقی کتور اول رنگین شرابی • که
نقشی در خیال ما از این خوشتر نمی گیرد • که بزم خیالمز بوندن خوشتر رنگ
بر نقش طوتماز مراد عاشقلک خیالنه عشق الهی کبی ثبات و ثبوتی بیان در
بعض نسخه ده بو بیتک مصراع اولی بویله واقع اولمش در • فدا را ای نصیحت
گو حدیث از خط ساقی گو • الله ایچون ای ناصح سوزی ساقی بکی خطندن سویله •
صراحی میکشم پنهان و مردم دفتر انگارند • بن پنهان صراحی چکرم و خلق دفتر
صانورلر • عجب گر آتش این زرق در دفتر نمی گیرد • عجب در بو زرق آتشی
اگر کتابه تأثیر ایتمیه یعنی یاقمیه بو سوزدن مراد علمایه طعن در تعریض طریقی ایله •
من این دلق ملمع را بخواهم سوختن روزی • بن بو گوناگون پاره لر ایله
یملنمش خرقه یی برگون یقسم گرک • که پیر می فروشانش بجامی بر نمیگیرد •
که می فروشلرک پیری آنی بر جامه طوتماز یعنی مرشد تسلیم بر جرعه یه دکمز •
نصیحت گوی رندان را که با حکم قضا جنگست • رندلره نصیحت ایدیجی که
خدانک حکمی ایله جنگی وار در یعنی حکم خدایه راضی دکلدر • دلش بس تنگ
می بینم مگر ساغر نمیگیرد • انک کوکلنی زیاده طار کورورم مگر ساغر
طوتماز مراد عشق الهی دن بی بهره اولان اسراردن خبردار اولماز دیمکدر •
از آن روی بهشتان را صفاها بای لعلست • اول سبب دن عاشق لره
عشق الهی ایله صفالر وار در • که غیر از راستی نقشی در آن جوهر نمیگیرد •
زیرا بو جوهره راستلقدن و صدقدن غیری بر نقش طوتماز یعنی عشقده
صدق وار در نفاق یوقدر • بیا ای کریه میخندم که چون شمع اندرین مجلس